تحقیقی در باب میل گنبد و انگیزه ایجاد آن

مجرد، سید مصطفی

دیالمهء آل زیار،از خاندانهای اصیل و نژادهء ایران بودند که با روحیهء ایران دوستی و گرایش به‏ خاندان رسالت دولت مستقلی در شمال ایران‏ تشکیل دادند.در قرن چهارم هجری مرداویج‏ علم مخالفت با خلیفهء عباسی را برافراشت؛ برادرش،وشمگیر،با همین اندیشه مبارزه کرد و به فرمانروایی رسید و پس از وی دو پسرش،بهستون‏ و قابوس به امارت رسیدند.در سال 357 هـ.ق‏ قابوس به جانشینی پدر،به رهبری سلسلهء آل زیار نشست.

اقبال در کتاب خود،«قابوس وشمگیر زیاری»، می‏نویسد:«...درخشانترین عضو خاندان آل‏ زیار،همین قابوس پسر وشمگیر است...و حقیقتا یکی از نمایندگان با فروع تاریخ مملکت ما است.(1)از او برجی به یادگار مانده که به گنبد قابوس هم معروف است.سعید نفیسی در مقدمهء «قابوسنامه»دربارهء آن می‏گوید:«مهمترین اثری‏ که از قابوس مانده،ساختمانی است که در سال‏ 397 قمری و 375 شمسی،هفت سال پیش از مرگ خود برای قبر خویش بنا کرده و مهمترین‏ ساختمانی است که از سدهء چهارم هجری در ایران‏ مانده و یکی از برجسته‏ترین یادگارهای معماری‏ هزار سال پیش ایران است.این ساختمان... برجی است آجری که اینک به نام«گنبد قابوس» معروف است و در آبادی کوچکی است که به‏ همین نام معروف شده و در 108 کیلومتری بندر شاه است».(2)

این برج به شکل استوانه ساخته شده و بدنهء آن از بیرون ده بریدگی،یا به اصطلاح معماری،«پشت‏ بند»دارد و آن را روی تخت یا صفه‏ای ساخته‏اند با ارتفاع دو متر و هفتاد و پنج سانتیمتر.بلندی برج‏ از کف تا انتهای گنبد مخروطی که روی آن‏ گذاشته‏اند 57 متر است که 17 متر آن را گنبد تشکیل می‏دهد چون این برج را بر روی تپه‏ای از خاک دستی ساخته‏اند که نزدیک 15 متر از زمین‏ گرداگرد آن بلندی دارد،از دور و در میان دشت با شکوه و جلال بسیار به نظر می‏رسد.

گرداگرد این برج و در روی بدنه‏های ده‏گانه‏ آن،به بلندی سه متر از کف ساختمان،کتیبه‏ای در آجر تراشیده‏اند به خط کوفی ساده که هر یک به درازای‏ دو متر و پهنای هشتاد و سانتیمتر است و عبارات آن‏ این است:«بسم اللّه الرحمن الرحیم. هذا القصر العالی للامیر شمس المعالی الامیر بن‏ الامیر قابوس بن وشمگیر،امر ببنائه فی حیاته سنه‏ سبع و تسعین و ثلثمائة قمریة و سنه خمس و سبعین و ثلثمائه شمسیه.»(3)

با اینکه تاریخ‏نویسان و محققان میراث فرهنگی‏ غالبا این ساختمان بلند را قبر قابوس می‏دانند، بعضی از تاریخ نگاران نجوم ایران از روی قرائن‏ پنداشته‏اند که بنای مزبور برای رصدخانه ساخته‏ شده است،زیرا در کاوشهای این بنا از باقیماندهء جسد اثری یافت نشده است.صولت نظام در کتاب«نخبهء سیفیه»(1321 قمری)می‏نویسد: «...مقبرهء قابوس بن وشمگیر هم موافق ثبت‏ تواریخ باید در این گنبد باشد.ولی تاکنون آثاری‏

تحقیق و تاریخ

تحقیقی‏ در باب میل‏ گنبد و انگیزهء ایجاد آن

سید مصطفی مجرد از مقبره علی الظاهر پیدا نشده و سه سال قبل‏ جهت کشف مقبره کف حالیهء گنبد را به قدر چهارده ذراع کنده‏اند،چیزی معلوم نشده مأیوس‏ گشته،پرکرده‏اند...»(4)

این سند نشان می‏دهد در دورهء قاجار کاوشی‏ صورت گرفته است؛شاید در سالهای پیش از آن‏ نیز کاوشهایی صورت گرفته باشد که شواهدی از آن در دست نیست.

«صولت نظام»در بیان شکل بالای ساختمان، در همانجا چنین می‏نویسد:«...بعد از آن،ده‏ متر هم به شکل مخروطی روی او ساخته شده‏ است و میان آن مخروط هم خالی است...»وی‏ این نکته را به علت خاصی متذکر می‏شود که بعدا به آن خواهیم پرداخت.

در زندگی نامهء قابوس می‏بینیم که وی افزون بر درایت سیاسی به علوم و فنون مختلف آگاهی‏ داشته و در سالهای دور از حکومت به کسب‏ فضایل پرداخته است و 17 سال را به معاشرت و مصاحبت دانشمندان و علما و مطالعهء کتب‏ گذرانده است.از جمله باید گفت که ابو اسحاق‏ صابی مکاتبه و با کوشیار گیلانی معاشر و همنشین‏ بوده است.شمس المعالی غیر از تسلط بر علوم‏ بلاغت و هنر،مقامات علمی دیگری را نیز دارا بوده و مخصوصا در بعضی از علوم زمان،مثل‏ نجوم،دست داشته است.

مراسله‏ای از این امیر فاضل با ابو اسحاق صابی‏ در دست است که طی آن اسطرلاب و ذات الحلق‏ را طلب کرده،همچنین می‏نویسد:«تصور می‏کنم وقتی این نوشته من به استاد[یعنی صابی‏] برسد و بخواند،بگوید بین قابوس گیلانی و اسطرلاب چه نسبتی از انساب هست و چه سببی‏ از اسباب او را به مکاتبه با بلیغ‏ترین نویسندگان‏ واداشته.»و صابی در جواب این جمله‏ می‏نویسد:این«دور افتادهء بعید،همچنانکه بر نزدیکان پوشیده نیست،به تحقیق می‏داند که امیر جلیل شمس المعالی در مرحلهء علم به انواع فلسفه‏ تا آن حد رسیده که افلاطون و ارسطاطالیس‏ نرسیده‏اند،مخصوصا از هیأت آن اندازه بهره‏ گرفته که بطلمیوس و ارشمیدس نیز نگرفته‏اند...»(5)

در کتاب«ذخیرهء خوارزمشاهی»نوشته‏ سید اسماعیل جرجانی مطلبی دربارهء کوشیار گیلانی و قابوس آمده بدین قرار:«مردی بودست به شهر گرگان،از ولایت گیلان،منجم و فاضل‏ او را«کیاکوشیار»گفتندی و به روزگار امیر قابوس،که به شمس المعالی معروف بوده است، و این کیاکوشیار در خدمت او بوده است و به‏ نزدیک او عزیز بوده است و امروز فرزندان او در نواحی قم مقام دارند و علم نجوم برزند(ورزند)، و بنده ایشان را به شهر قم دیده است و اندر دست‏ ایشان کتاب‏ها دید به خط این کیاکوشیار...»(6)

در کتاب«فرهنگ ادبیات فارسی دری»راجع به‏ کوشیار گیلانی نوشته شده است که کوشیار رصدخانه‏ای بنا کرده که به نام وی مشهور است.(7)در عین حال که دربارهء صحت مطلب‏ تردید شده.(8)

با توجه به قرائن شاید بتوان نظر بعضی از محققان و منجمان را راست انگاشت که گنبد رفیع‏ قابوس با نقشه و طرح کوشیار گیلانی تهیه و به‏ دستور قابوس ساخته شده و این بنا همان‏ رصدخانه‏ای است که در کتاب فوق بدان اشاره‏ شده و مکان آن مشخص نگردیده است.

این موضوع فعلا یک فرض است که به تحقیق و کاوش دقیق نیاز دارد.

صولت نظام در«نخبهء سیفیه»دربارهء موقعیت‏ گنبد قابوس و نقشه و شکل و اندازهء آن مطالبی‏ بیان کرده است.این مطلب از کاوش‏های یکصد سال پیش خبر می‏دهد و چگونگی و اندازه‏های آن‏ را از قول مهندس میرزا رضاخان سرتیپ نقل‏ می‏کند:

«گنبد قابوس در نیم فرسخی خرابهء شهر جرجان‏ واقع است،نظیر این گنبد در ایران زمین نیست. در سال هزار و سیصد و بیست که عمدة الامراء النظام میرزا رضاخان سرتیپ مهندس از طرف‏ وزارت جلیلهء خارجه مأمور اخذ اطلاعات‏ سرحدی و کمیسیونی و نقشه‏برداری بوده‏اند به‏ دقت گنبد قابوس را...مساحی کرده‏اند و خود نگارنده‏[صولت نظام‏]هم در سنهء 1321 که‏ مأمور گوکلان بود.اطلاعات ایشان و خودم را عرضه می‏دارم.

این گنبد عبارت از مناره‏ای به شکل استوانهء مضلع و دارای ده ضلع متساوی و عرض ضلع‏ پنج متر و چهل سانتیمتر است و هر کدام از این ده‏ ضلع مرکب از سه ترک است و هر ترکی دو متر عرض دارد.اکنون چنان می‏نماید که این گنبد در روی تپه واقع است.لیکن مسلم است که این تپه‏ نه طبیعی است و نه مصنوعی،بلکه تپه‏ای است‏ که به واسطهء انهدام ابنیهء دور گنبد به روی هم‏ احداث شده و تقریبا بیست الی بیست و پنج متر ارتفاع این تپه است از سطح زمین.به هر حال، الآن ارتفاع گنبد از روی تپه کلیتا شصت و پنج متر می‏باشد به این معنی که ابتدائا از سطح تپه پنجاه و پنج متر مستقیما بالا رفته و بعد از آن ده متر هم به‏ شکل مخروطی روی او ساخته شده و میان آن‏ مخروطی هم خالی است و روزنه‏ای به سمت‏ جنوب غربی دارد ولی راهش تاکنون معلوم نشده‏ و کسی نتوانسته است برود.آنچه ظاهرا معلوم‏ شده و حدس می‏رود[این است که‏]باید ابتدای‏ گنبد از روی سطح زمین باشد و مقبرهء قابوس بن‏ وشمگیر هم باید در همان سطح زمین و کف گنبد بوده باشد،زیرا که اولا بدیهی است که بنای به این‏ استحکام و عظمت را محال است در روی تپه‏ مصنوعی بنا کنند و تپه طبیعی هم نیست و علامت‏ و آثار ابنیه از چهار سمت و بلکه از همهء نقاط تپه‏ پیدا و آشکار است و در ابنیه داشتن دور گنبد شکی‏ نیست،و ثانیا مقبرهء قابوس بن وشمگیر هم موافق‏ ثبت تواریخ باید در این گنبد باشد ولی تاکنون‏ آثاری از مقبره علی الظاهر پیدا نشده.سه سال قبل‏ جهت کشف مقبره،کف حالیهء گنبد را به قدر چهارده ذراع کنده‏اند،چیزی معلوم نشده مأیوس‏ گشته،پرکرده‏اند و لیکن از قرار معلوم گویا بعدها روسها محرمانه راهی به مقبره پیدا کرده‏اند و اگر حقیقت داشته باشد،البته چیزها و اشیاء نفیسه‏ بدست آورده یا خواهند آورد.(9)

در یادداشتهای«نخبهء سیفیه»به عنوان اصلاح و حاشیه بر متن این کتاب تاریخی،از طرف‏ مصححان این اثر چنین آمده است:

«...در سنهء 1899 میلادی.برابر 1317- 1316 قمری یک هیأت روسی تا عمق 75/10 متری وسط گنبد را حفر کردند.نتایج حاصله از حفاری این بود که اولا این تپه مصنوعی است و تا عمق مورد حفاری صاحب زیرسازی از آجر است‏ و احتمال می‏رود که تپهء اطراف گنبد را بعدها به‏ وسیلهء خاک‏ریزی مصنوعی ساخته باشند.ثانیا مسلم شد که نعش قابوس در کف یا زیرزمین این‏ بنا مدفون نشده است و یحتمل جسد وی‏ همان‏گونه که در زمان خودش شایع بود در تابوتی‏ شیشه‏ای با زنجیر از سقف آویخته بوده است‏ مع هذا نه تابوت و نه مقبره پیدا نشده‏اند.(10)

دکتر عباس زمانی در مقاله‏ای که دربارهء این نوع‏ از بناها نوشته‏اند متذکر می‏شوند که شیار تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران،نمونه‏ای از عناصر تزیینی است که هنرمندان ایرانی بکار می‏بردند و در آثار معماری جلوهء بهتری دارد.محققان و مورخان متذکر شده‏اند که مانند این بنا بجز در ایران وجود ندارد،اما در گوشه و کنار ایران‏ نظیره‏پردازان از سبک این بنا در مدت هزار سال‏ بهره جسته‏اند و آخرین آن بنای مقبره ابو علی سینا در همدان است.این مقاله عبارتی از شاهکارهای‏ هنر ایران می‏آورد که چنین است:«گنبد قابوس‏ مقبره‏ای متعلق به شمس المعالی قابوس وشمگیر آل زیار(403-366 هـ)است.این مقبره اضافه‏ بر قرنیز و مقرنس در ساقه دارای شیارهای آجری‏ با زاویهء زیبا می‏باشد.شیارهایی این بنا سه سطحی‏ است،به این معنی که برجستگی‏ها به صورت‏ منشورهای مثلث القاعده با فاصلهء معین در سطح‏ استوانه قرار گرفته است و سطوح جانبی این‏ منشورها با سطوح بین خود،شیارهای با دو زاویه‏ به وجود آورده است.(11)

با توجه به این موارد،و نگاه به شیارها،بنای‏ مزبور چه رصدخانه باشد و یا برای مقبره ساخته‏ شده باشد،القا کنندهء مفهوم و معنای اساطیری و رمزی هست و نمونه‏ای است از الگوی کلی که آن‏ را«ستون کیهان»می‏نامند.رمزی از محور عالم‏ است.میرچاالیاده در این‏باره می‏نویسد:«رمز محور کیهان که زمین را به آسمان می‏پیوندد، تقریبا در همهء مکانهای قدسی یافت می‏شود،به‏ صور مختلف،برجهای هرمی شکل ناقوس دار، تیرهای نوک‏تیز،درخت،ستون‏های کلیساها، ستون‏های بنا با شاخ و برگهای نقش‏پردازی‏ شده،بسان ساقه‏های صاف و کشیدهء درختان‏ جنگلی به سوی طاقی که به بخش‏های مختلف‏ تقسیم،و گاه نقش‏پردازی شده است،سر می‏کشند.مناره‏های مساجد مسلمانان،و در آسیا معابد و ابنیهء دینی برج مانند و چند طبقه به شکل‏ هرم که در حول محوری مرکزی بنا شده و طبقات‏ مختلفشان به سوی آسمان قد می‏کشند،ایضا یادآور ستون کیهان‏اند.(12)

پی‏نوشت: (1)-قابوس وشمگیر زیاری،عباس اقبال،انتشارات ایرانشهر، چاپ برلین،1342 هـ ص 12.

(2)-قابوسنامه،منتخب قابوسنامه به تصحیح سعید نفیسی، تهران 1320،ص 16.

(3)-همانجا.

(4)-نخبهء سیفیه،محمد علی قورخانچی(صولت نظام)،کتاب‏ دوم،تهران،ص 55.

(5)-قابوس وشمگیر زیاری،ص 15.

(6)-هزاره گوشیار گیلی،مجموعهء مقالات،به کوشش دکتر محمدرضا نصیری،دانشگاه گیلان،ص 79،به نقل از ذخیره‏ خوارزمشاهی.

(7)-فرهنگ ادبیات فارسی دری،دکتر زهرا خانلری،تهران، ص 428.

(8)-مجموعهء مقالات هزارهء گوشیار،مقاله محمد باقری،ص‏ 78.

(9)-نخبهء سیفیه،صص 54 تا 56.

(10)-نخبهء سیفیه(یادداشت‏های منصوره اتحادیه،و سیروس‏ سعدوندیان)،ص 83.

(11)-مجلهء هنر و مردم-شماره 110 آذرماه 1350،مقالهء دکتر عباس زمانی:«شیارهای تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران»، ص 17 به نقل از شاهکارهای هنر ایران،آرتور اپهام پوپ،ترجمهء دکتر خانلری.تهران 1338 ص 102.

(12)-رمزهای زنده جان،مونیک دوبوکور،ترجمهء جلال‏ ستاری،تهران-صص 9 تا 12.